

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلوک عارفانه، وصال عاشقانه

(آگاهی‌های کاربردی برای همراهی ولایت)

احمد صابری تولایی



سلوک عارفانه، وصال عاشقانه

(آگاهی‌های کاربردی برای همراهی ولایت)

پژوهشگران: علی‌علیزاده، عباس جهانی، محمدایزدی، سعیداسدی،

جوادنگاری خواه

کاری از: موسسه فرهنگی تبلیغی به سوی ملکوت

نویسنده: احمد صابری تولایی

صفحه‌آرا: فرشته ایزدی

فهرست مطالب

جلسه اول

۸	عاقبت بخیری: اهمیت و موانع
۹	گام اول: مقدمه
۱۰	گام دوم: اهمیت عاقبت بخیری
۱۰	آرزوی مهم انبیاء
۱۱	نگرانی پیغمبر رحمت
۱۴	نمونه‌های عاقبت بخیری در کلام و سیره اصحاب، علما و شهدا
۱۸	گام سوم: موانع عاقبت بخیری
۱۸	اولین مانع: علوم غیر کاربردی
۱۹	دومین مانع: استعمار
۲۴	سومین مانع: شبهات
۲۸	جمع بندی

جلسه دوم

۳۰	گام اول مقدمه
۳۲	یعنی اول معرفت و آگاهی، بعد عمل
۳۳	گام دوم آگاهی‌های لازم برای سلوک سالم
۳۵	خداشناسی
۳۹	خودشناسی
۴۱	شاهرخ ضرغام حرانقلاب
۴۲	تحول به وسعت دنیا!
۴۳	هدف شناسی
۴۶	دشمن شناسی
۵۰	امام شناسی

جلسه سوم

- گام اول مقدمه ۵۶
- گام دوم: ابعاد زمانه شناسی ۶۱
- قسمت اول: شناخت گذشته ۶۲
- مردم فهیم و در صحنه حاضر ۶۵
- سرمایه ی انسان های مؤمن، پرانگیزه و کارآمد ۶۶
- عشق به خدا و اولیای الهی بزرگ ترین سرمایه ۶۷
- گام سوم: آثار و فواید زمانه شناسی ۶۹
- فایده اول: قضاوت صحیح انسانها و حوادث زندگی ۶۹
- فایده دوم: قدرت پیش بینی و پیشگویی نسبت به حوادث آینده ۷۰
- فایده سوم: امید و جهت به زندگی میده ۷۱
- فایده چهارم: برنامه ریزی درست در امروز ۷۲
- فایده پنجم: قدرت تشخیص حق از باطل ۷۴
- فایده ششم: غافلگیر نشدن توسط دشمن ۷۵
- فایده هفتم: حرکت و استمرار در مسیر حق ۷۶
- فایده هشتم: تشخیص به موقع وظیفه ۷۷
- گام چهارم: چگونه زمانه شناس بشیم؟ ۷۹
- گام پنجم: جمع بندی بحث ۸۱

جلسه چهارم

- گام اول: مقدمه ۸۴
- گام دوم: اولین ویژگی زمانه ۸۵
- اولین راهکار: ترک دو تا گناه ۸۸
- دومین راهکار: توجه به عواقب شوم تنبلیه ۸۹

۹۰	سومین راهکار: نیت و اراده قویه
۹۱	گام سوم: دومین ویژگی زمانه
۹۴	راهکارهای جلب محبت دیگران
۱۰۱	گام چهارم: سومین ویژگی زمانه
۱۰۱	تقابل حداکثری حق و باطل
۱۰۶	گام پنجم: جمع بندی بحث

جلسه پنجم

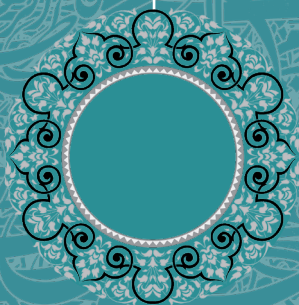
۱۰۹	گام اول: مقدمه
۱۱۴	گام دوم: ویژگی های جنگ
۱۱۴	اول: شروع کننده دشمن بوده
۱۱۵	دوم: جنگ یک جریان
۱۱۷	سوم: جنگ علیه سرمایه ها
۱۱۸	گام سوم: پنج سطح از سرمایه ها
۱۲۸	گام چهارم: وظیفه شناسی
۱۲۹	وظیفه اول: همدلی، کلید پیروزی
۱۳۱	وظیفه دوم: حفظ انسجام اجتماعی
۱۳۳	گام پنجم: جمع بندی بحث

آنچه در این جلسات گفته میشه اینه که:
عاقبت بخیری مهم ترین مسئله حیات ماست
و برای رسیدن به عاقبت بخیری طبق توصیه
امیرالمومنین به کمیل باید به سراغ علوم و
معرفت هارفت.

در **جلسه اول** از اهمیت عاقبت بخیری و
موانع اون حرف میزنیم و این مسئله رو تبیین
میکنیم.

در **جلسه دوم** اشاره کلی به آگاهی‌های
لازم برای سلوک (راه بندگی) سالم رو می‌گیم
که مخاطب فی الجمله با معرفت های مهم
(خداشناسی، خودشناسی، امام شناسی، هدف
شناسی، دشمن شناسی و امام شناسی) آشنا
بشود

در **جلسه سوم** به از علم زمانه شناسی
بحث میشه. چون مباحث جلسه دوم معمولا
بیشتر در منابع مورد بحث قرار گرفته لذا اصل
بحث رو در زمانه شناسی پی میگیریم که
شاید کمتر بهش اشاره شده و نیاز الان جامعه
ما هم هست.



دورنگاه بحث فاطمیه

در جلسه چهارم از زمانه حال که در اون زندگی میکنیم صحبت میکنیم و ویژگی این زمانه رو در ۳ عنوان تحول تکنولوژیک، تحول سواد و اوج جنگ حق و باطل مورد بررسی قرار میدیم

در جلسه پنجم پدیده شناسی مورد بحث قرارمیگیره که در این جلسه از تقابل حق و باطل حرف میزنیم و به محصول این پدیده که جنگ هست میپردازیم و خواهیم گفت که برای اینکه بتونیم در برابر این پدیده موضع گیری درستی داشته باشیم باید خوب این پدیده رو شناخت و به جنگ شناسی میپردازیم و در نهایت وظیفه خودمون رو در این زمانه بیان میکنیم.

تذکر ضروری

عبارت «گام» که در ابتدای هر جلسه و بخش های مختلف این مجموعه به کار رفته، صرفاً برای نشان دادن سیر و پیوستگی مباحث در مسیر آموزشی و ذهنی مبلغ محترم تنظیم شده است. استفاده از واژه ی «گام» در محیط منبر یا بیان خطابه ای منظور نیست و توصیه نمی شود. این ساختار تنها به تنظیم ذهن، حفظ انسجام موضوعی و تسهیل انتقال محتوای اصلی جلسات کمک می کند تا مبلغ بتواند با حفظ ترتیب منطقی مفاهیم، سخن را روان و هدفمند پیش ببرد.

به بیان دیگر، «گام ها» نشانه ی مسیر فکری و تربیتی هر جلسه اند، نه بخش های لفظی خطابه. در اجرای منبر، لازم است محتوای هر گام در قالب جریان طبیعی گفت و گو و روایت منسجم منتقل شود، نه با ذکر واژه ی آن.

عاقبت بخیری: اهمیت و موانع

اطلاعات قبل منبر برای فهم بهتر جلسه اول: مبلغ عزیز، در نظر داشته باش که جلسه اول رو در سه گام به مخاطب منتقل میکنیم.

➤ در گام اول که مقدمه هست به تبیین نوع حرکت انسان و هدفش در زندگی میپردازیم.

➤ در گام دوم به جایگاه و اهمیت عاقبت بخیری میپردازیم.

➤ در گام سوم به موانع عاقبت بخیری خواهیم پرداخت.

بعد از پایان منبرت باید این پیام به مخاطب منتقل شده باشه که: عاقبت بخیری با اهمیت ترین مسئله زندگی ما مسلموناست.

شروع بحث:

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۱

خدایا، بعد از آنکه راهنمایی مان کردی، دل هایمان را از حق منحرف نکن و خودت توفیق شناخت قرآن را به ما بده. آخر، تنها تو بخشنده ای.

۱. ال عمران، آیه ۸



گام اول: مقدمه

به طور کلی انسان دو نوع حرکت داره:

۱. **یه حرکت نقطه‌ای؛** یعنی حرکتی که مقطعی و در یه بازه‌ی زمانی خاص اتفاق می‌افته، مثل ازدواج، اشتغال یا تحصیل.

۲. و **یه حرکت خطی** که به صورت مستمر و دائمی ادامه داره و به تعبیری اون رو میشه سلوک توحیدی نام گذاشت که از لحظه‌ی بلوغ به صورت جدی شروع می‌شه و تا دم مرگ ادامه داره.

اما سوال مهم اینه که در این حرکت ما باید به دنبال چی بگردیم؟ هدف و مقصود چیه که انسان باید به سمتش حرکت کنه و در لحظه مرگ حسرت نخوره که ای کاش از عمرم درست استفاده میکردم؟

برای رسیدن به جواب درست باید ببینیم اولیاء الهی و انبیاء تو زندگی دنبال چی بودن و دغدغه مهمشون چی بوده؟

گام دوم: اهمیت عاقبت بخیری

آرزوی مهم انبیاء

«وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»^۱

ابراهیم و بعداً یعقوب بچه‌های خود را به همان دین سفارش کردند: «بچه‌های من! خدا این دین را برایتان انتخاب کرده است؛ پس نکند از این دنیا بروید و تسلیم محض خدا نباشید»^۲.

تسلیم امر الهی بودن در هر زمانی متدین به دین الهی همون زمان بودنه و در این زمان عاقبت به خیری به اینه که انسان واقعاً مسلمان و در حال داشتن دین اسلام و ایمان عمیق به اصول و ارکان آن از دنیا بروه و در حقیقت این دو پیغمبر الهی توصیه میکردن به فرزندانшон که با دینداری و ایمان هست که عاقبت بخیر میشین.

یه جا دیگه خداوند از آرزوی حضرت یوسف علیه السلام حرف میزنه که به خدا میگفت:

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»^۳

خدایا، سهمی از حکومت به من دادی و از تعبیر خواب گرفته تا پیش بینی حوادث آینده به من آموختی. ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، در دنیا و آخرت تو همه کس و کار منی. مرا تسلیم محض خودت بمیران و به

۱. ۱۳۲ بقره

۲. ملکی، علی، جلد ۱، صفحه ۲۰

۳. ۱۰۱ یوسف

شایستگانِ برتر ملحق فرما^۱

در حقیقت حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به خدا میگه که : من دوام ملک و بقاء حکومت و زندگی مادیم را از تو تقاضا نمی‌کنم که اینها همه فانی‌ان و فقط دورنمای دل‌انگیزی دارن، بلکه از تو می‌خوام که عاقبت و پایان کارم به خیر باشه، و با ایمان و تسلیم در راه تو، و برای تو جان بدم، و در صف صالحان و شایستگان و دوستان با اخلاص قرار بگیرم، مهم برای من اینهاست.

نگرانی پیغمبر رحمت

یه روایت تکان‌دهنده^۲ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هست که خیلی زیبا اهمیت عاقبت بخیری رو نشون می‌ده.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شبی در خانه‌ی ام سلمه بود. ام سلمه نیمه‌شب از خواب بیدار شد، دید پیامبر در بستر نیست.

نگران شد، بلند شد توی اتاق به دنبالش گشت تا رسید به جایی که دید حضرت در گوشه‌ای از خانه ایستاده، دست‌های رو بالا گرفته و داره با گریه دعا می‌کنه.

۱. ملکی، علی، جلد ۱، صفحه ۲۴۷

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ فِي لَيْلِيهَا فَفَقَدَتْهُ مِنَ الْفَرَّاشِ فَدَخَلَهَا مِنْ ذَلِكَ مَا يَدْخُلُ النِّسَاءُ فَوَاقَمَتْ تَطْلُبُهُ فِي جَوَانِبِ الْبَيْتِ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي جَانِبٍ مِنَ الْبَيْتِ فَأَقَامَ رَافِعٌ يَدَيْهِ يَبْكِي وَهُوَ يَقُولُ «اللَّهُمَّ لَا تُنَزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا اللَّهُمَّ لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوًّا وَلَا خَاسِدًا أَبَدًا اللَّهُمَّ لَا تُزِدْنِي فِي سُوءِ اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ أَبَدًا» قَالَ فَانْصَرَفَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَبْكِي حَتَّى انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبَنَاتِهَا فَقَالَ لَهَا مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ يَا أَبَتِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِمَ لَا أَبْكِي وَأَنْتَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ بِهِ مِنْ اللَّهِ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ تَسْأَلُهُ أَنْ لَا يُشْمِتَ بِكَ عَدُوًّا أَبَدًا وَلَا خَاسِدًا وَأَنْ لَا يَزِدَكَ فِي سُوءِ اسْتَنْقَذَكَ مِنْهُ أَبَدًا. وَأَنْ لَا يُنَزِعَ عَنْكَ صَالِحَ مَا أَعْطَاكَ أَبَدًا وَأَنْ لَا يَكِلَكَ إِلَى نَفْسِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ وَمَا يُؤْمِنُنِي وَإِنَّمَا وَكَّلَ اللَّهُ يُؤْنِسَ بَنَ مَتَّى إِلَى نَفْسِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَكَانَ مِنْهُ مَا كَانَ (تفسير القمي ج ۲ ص ۷۴)

می فرمود:

«اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أُعْطَيْتَنِي أَبَدًا» اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، اللَّهُمَّ لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا أَبَدًا، اللَّهُمَّ لَا تُرَدَّنِي فِي سُوءِ اسْتِنْفَذْتَنِي مِنْهُ أَبَدًا.

یعنی چی؟

خدایا! اون خوبی‌هایی که به من دادی ازم نگیر. خدایا! منو لحظه‌ای به خودم وا نذار. خدایا! دشمن و حسود رو به خاطر من شاد نکن. خدایا! منو دوباره به بدی‌ای برنگردون که ازش نجاتم دادی.

ام سلمه با دیدن این صحنه شروع کرد به گریه. وقتی پیامبر برگشت و دید اون گریه می‌کنه، فرمود: «ام سلمه، چرا گریه می‌کنی؟

گفت: پدر و مادرم فدات! برای چی گریه نکنم؟ در حالی که خدا در قرآن فرموده:

«لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»^۱

یعنی خدا همه گناهان گذشته و آینده‌ات رو بخشیده، اون وقت تو این طور با گریه دعا می‌کنی و از خدا می‌خوای تو رو به خودت وا نذاره؟

پیامبر فرمود: وَ مَا يُؤْمِنُنِي؟! یعنی چه چیزی من رو ایمن می‌داره؟ خدا یونس بن متی رو فقط یه لحظه به خودش وا گذاشت، دیدید چه شد!

این داستان عزیزان، یه درس بزرگ به ما یاد می‌ده که توی همه‌ی حالات زندگی باید یاد خدا باشیم، هیچ وقت ازش غافل نشیم و همیشه ازش حسن عاقبت بخوایم. چون اگه یه لحظه دستمون رو از دامن خدا برداریم، معلوم نیست کجا سقوط کنیم. همین، پیام بزرگ پیامبر ﷺ به

امتش هست که از سوء عاقبت باید بترسید و همیشه خواهان عاقبت بخیری باشید لذا در احوالات شاگرد ممتاز درس بندگی پیامبر اکرم ﷺ یعنی دختر بزرگوارشون حضرت زهرا علیها السلام اینطور نقل شده که :

ایشون همیشه در تعقیب نماز ظهر میخوندن:

...وَ اخْتِمْ لِي بِالسَّعَادَةِ وَ اخْنِي بِالْاِسْلَامَةِ يَا ذَا الْفَضْلِ وَ الْكَمَالِ وَ الْعِزَّةِ وَ الْجَلَالِ^۱

کارم رو به خوشبختی ختم کن و زندگی م رو قرین سلامت کن؛ ای صاحب فضل و کمال و عزت و عظمت.

اما باید بدونیم که وقتی از عاقبت به خیری حرف می‌زنیم، فقط به مفهوم آرمانی و کلی مد نظر نیست. تاریخ پره از آدم‌هایی که تا لحظه آخر، دلشون میلرزید و نگران بودن از ترس اینکه نکنه آخرش از مسیر حق منحرف بشن.

نمونه‌های عاقبت بخیری در کلام و سیره اصحاب، علما و شهدا

سلمان فارسی، همون مرد بزرگی که پیامبر ﷺ فرمود: سلمانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ^۱ یعنی سلمان از ما اهل بیته.

آدمی که به ده درجه کامل ایمان رسید، علم اولین و آخرین رو درک کرد، اما با همه این عظمت، در لحظات آخر عمرش اشک می‌ریخت! می‌ترسید... می‌گفت نکنه بر سنت پیغمبر نبوده باشم. این یعنی اوج معرفت. اونایی که بیشتر خدا رو می‌شناسن، بیشتر از خودشون می‌ترسن^۲.

از مرحوم اشراقی، داماد امام راحل رحمته الله نقل شده که می‌گفت: یه روز محضر امام بودم. امام ازم پرسید: اگر خدا یه دعای تو رو مستجاب کنه، چی می‌خوای؟ گفتم: علم زیاد همراه با عمل. بعد من از امام پرسیدم: شما چی از خدا می‌خواید؟ فرمود: عاقبت به خیری. ببینید! اون مرد الهی، اون مرجع و رهبر بزرگ، آرزوش فقط یه چیز بود: عاقبت به خیری^۳.

اون روزایی که امام تازه به ایران برگشته بود و بختیار هنوز نخست‌وزیر بود. امام برای زیارت رفتن حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام مردم وقتی فهمیدن امام داخل حرمه، ازدحام شدیدی ایجاد شد. محافظ‌ها تصمیم گرفتن هرچه زودتر امام رو برگردونن. ناگهان دیدن شهید محمد بروجردی با عجله به سمت ورودی حرم می‌دوه! یکی از همراهان پرسید: چی شده؟ گفت: می‌دونی قبر طیب کجاست؟ امام می‌خوان برن سر قبر طیب!

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۴

۲. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، علمیه اسلامیة، ص ۸۳ - ۸۴

3. <https://shahr20>

هیچ‌کدام بلد نبودن. راهی پیدا کردن از پشت حرم، امام با همه خستگی مسیر رو رفت و بالای قبر طیب ایستاد.

لحظه‌ای خیره موند، بعد خم شد، دستش رو گذاشت روی قبر و فاتحه‌ای خوند. بعد، امام جمله‌ای گفتن که برای همه تعجب‌آور بود. فرمود: طیب!

تو که عاقبت به خیر شدی، دعا کن خمینی هم عاقبت به خیر بشه.^۱

این جمله شخصیتی مثل امام تا آخرین لحظه، خودش رو در معرض خطر می‌بینه و محتاج دعای یه بنده‌ی توبه‌کاره و به نوعی به حال کسی که عاقبت بخیر شده غبطه می‌خوره و از طرفی هم نشون میده ما اگه قراره کنار اولیاءالله یا هنگام زیارتشون چیزی بخوایم از مهمترین خواسته‌ها عاقبت بخیریه. همونطور که شهیده زینب شفیع‌زاده از شهدای حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان از حاج قاسم خواست. مادر ۶۳ ساله‌اش روایت می‌کنه: زینب متولد ۱۳ مهر ۱۳۷۹ بود؛ آخرین دخترم بود که دوازده سال بعد از آخرین فرزندم به دنیا اومد. چهره‌ای زیبا و معصوم داشت. وقتی قنداقش می‌کردم، ناخودآگاه صلوات می‌فرستادم! زینب بزرگ شد، ازدواج کرد، درس خوند، و بعد باردار شد. اما به خاطر ازدواج فامیلی نگران سلامت بچه‌اش بود. با دلی نگران رفت گلزار شهدای کرمان، سر مزار حاج قاسم، دعا کرد: حاجی! دعا کنید بچه‌ام سالم باشه و خودم هم عاقبت به خیر بشم. اون شب خواب دید کنار مزار حاج قاسمه. یه خانمی زد به شونه‌اش و گفت: بلند شو.

گفت: من حاجتی دارم...

اما باید بلند می‌شد. به خونه برگشت. صدای در اومد. حاج قاسم پشت

۱. چاپ دوازدهم، ۱۳۹۵، ص ۱۸۴ تا ۱۸۷

در بود! بهش گفت: شما از من خواسته‌ای داشتید؟
زینب گفت: بله، حاجی دعا کنید فرزندم سالم باشه و خودم عاقبت به خیر
بشم.

حاج قاسم سجده کرد، بعد از سجده گفت: عاقبت به خیر می‌شید.
و همین‌طور هم شد...

سال‌ها بعد، زینب در حادثه تروریستی کرمان به شهادت رسید و دیدیم
که وعده‌ی حاج قاسم چطور محقق شد.^۱

حالا که بحث عاقبت بخیری خوبه یادآور بشیم خود حاج قاسم یه
جمله‌ی طلایی داره که خلاصه‌ی همه‌ی این حرف‌هاست می‌فرمود:
برادران، رزمندگان، یادگاران جنگ! یکی از شئون عاقبت به خیری، نسبت
شما با جمهوری اسلامی و انقلابه.

والله، والله، والله! از مهم‌ترین شئون عاقبت به خیری اینه.
والله، والله، والله! از مهم‌ترین شئون عاقبت به خیری، رابطه‌ی قلبی و دلی
و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب رو در دست داره.
در قیامت خواهیم دید که مهم‌ترین محور محاسبه همینه^۲

این‌ها یعنی چی؟ یعنی عاقبت به خیری یه شعار نیست؛ یه مسیر یه
سلوکه و باید بدونیم که این مسیر، مثل یه جاده طولانیه؛ از لحظه‌ی تولد
شروع می‌شه، از بلوغ عبور می‌کنه، تا لحظه‌ای که سر بر بالش احتضار
می‌ذاریم. از سلمان تا حاج قاسم، همه دغدغه‌ی آخر راه رو داشتن.

اما بعد از اینکه فهمیدیم عاقبت بخیری چقدر مهمه و هدف متعالی

1. <https://www.javanonline.ir/005LNf>

2. <https://www.aparat.com/v/u47b43h>

در زندگی ما باید باشه لازمه توجه داشته باشیم که هدف هرچه بزرگ تر رسیدن به اون سخت تر . نیازمند اطلاعات و آگاهی و همت بیشتر نیازمند شناخت مسیر و البته آگاهی از موانع و خطرات .
بله در این مسیر، **موانعی** هم هست که آدم رو از حرکت باز می داره.

گام سوم: موانع عاقبت بخیری

اولین مانع: علوم غیر کاربردی

آدم‌ها فرصت اینکه همه آنچه تولید میشه از آگاهی‌ها و علوم رو یاد بگیرن ندارن بنابراین باید وقت خودشون رو در این سلوک و حرکتی که دارن صرف چیزی بکنن که می‌تونه این دنیا و آخرت را آباد کنه و در این مسیر از لحظه‌ای که متولد میشن و از لحظه‌ای که به بلوغ می‌رسن تا لحظه‌ای که سر بر بالش احتضار می‌گذارن باید همیشه حواسشون به این موضوع باشه. بزارید اینطور بگم که بعضی از چیزها را خداوند تو قرآن اینقدر بد می‌دونسته، اینقدر درد سنگین بوده که گفته به من پناه ببرید، «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ...»^۱

حالا رسولش هم برای سنگینی برخی دردها و بدی‌ها و مشکلات به خدا پناه میبره

انس بن مالک نقل میکنه که رسول خدا ﷺ دنبال هر نمازی دعا میکرد میگفت.

خدایا به تو پناه می‌برم از دانشی که سود ندارد.^۲

انسان باید دنبال کسب آگاهی‌های کاربردی باشه هر کاری که میخواد انجام بده اعم از تربیت بچه یا ازدواج یا تحصیل و کار و ... چیزیه یاد بگیره که به دردش میخوره و لازم داره نه هر اطلاعات و علمی که اصلا به درد نمیخوره!

۱. سوره ناس مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿۳﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿۴﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿۵﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
۲. أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدْعُو فِي أَثَرِ الصَّلَاةِ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ (کنز الفوائد ج ۱ ص ۳۸۵)

در دنیا خیلی مطلب زیاد تولید میشه و واقعاً اینجوریه که ما نه فرصت شو داریم نه امکانش رو داریم که بریم همه اینا رو یاد بگیریم خب به دردمونم نمیخوره. الان باور کنید چیزایی که به درد فردی میخوره، ممکنه یک ذره شم به درد دیگری نخوره. کسی که میخواد بره منبر، بره سخنرانی کنه باید فن بیانشو یاد بگیره، مقتل شناسیش رو یاد بگیره شما (به عنوان مستمع) لازم نیست مقتل یاد بگیرید شما لازم نیست آواهای نمی‌دونم موسیقی‌ها رو یاد بگیرید مستمع نشسته اینجا آقا روضه تون گوش میدید میرید. مداح باید علوم‌ی رو یاد بگیره که به کارش بیاد. یادگیری علمی برای یک فردی واجبیه برای دیگری حرامه فی‌المثل یه نفر کتب ضاله رو میخونه تا بتونه رد کنه و جواب بده ولی دیگری که کارش نیست و تخصصش رو نداره لازم نیست بخونه.

دومین مانع: استعمار

یکی دیگه از موانع مهم سلوک و عاقبت به‌خیری، **استعمار**ه. استعمار در طول تاریخ همیشه یه هدف بیشتر نداشته: به بردگی کشیدن جسم و روح انسان‌ها. حالا ممکنه یکی بگه: «خب! امروز دیگه که بردگی جسمی معنا نداره! اما واقعیت اینه که استعمار هنوزم هست، فقط شکلش عوض شده. امروز استعمار با همون شدت، بلکه بیشتر، دنبال **بردگی روح انسان‌هاست**.

آیت‌الله حائری شیرازی (رحمه‌الله‌علیه) یه کتاب دارن به نام تفکر؛ این کتاب مجموعه‌ای از سخنرانی‌های ایشونه. اونجا یه جمله خیلی عمیق دارن: استعمار نو، یعنی تعطیلی فکر! نه اینکه نذاره فکر کنید، بلکه فرصت

فکر کردن رو از شما میگیره.

به محض اینکه نیازی پیدا می‌کنید، سریع اون نیاز رو برطرف کنه تا دیگه فکر نکنید.

واقعا ایشون چه دقیق گفته! غرب بلایی که سر بشر آورده، نه شهوت بوده، نه حتی انحرافات اعتقادی بلکه بلایی که آورده اینه که **قدرت تفکر** رو از انسان گرفته.^۱

وضع امروز اکثر ما همینه!

شما یه سوالی توی ذهنتون ایجاد میشه یهو می بینید موتور جستجوگر چند میلیون سایت رو می‌گرده اطلاعات رو دسته‌بندی می‌کنه با ادبیاتی که تو می‌خوای جوابتو میده نه تنها خودمون بلکه بچه‌های من و شما هم همین هر سوال درسی داشته باشه سریع توی گوگل جستجو میکنه و تمام.

یه زمانی تعداد کمی از بچه‌ها کتاب گام به گام داشتن که تازه اگه کسی می‌فهمید جرم بود اما امروزه می بینید دانش آموز با یه جستجو ساده تمام جوابا براش در دسترسه بدون اینکه ذره ای نیاز به فکر کردن داشته باشه.

استعمار برای رسیدن به هدف از ابزارهای متنوع و پیچیده‌ای استفاده می‌کنه.

بمباران اطلاعات غیر مفید

اطلاعات فراوانی در حال تولید که ما نه وقتشو داریم و نه به دردمون

۱. حائری شیرازی. محی الدین. تفکر ص ۶

می‌خوره باید از این اطلاعات بیخود به خدا پناه ببریم. امروز به جرات میتونم عرض بکنم که این موبایل‌ها برا من و شمای مذهبیای نیومده که ابتذال رو به خونمون بیاره آمده که اطلاعات مضر رو به خانه ما بیاره، اومده که جلوی اطلاعات مفید کسب کردن را از ما بگیره گوشی دستشه ۵۰ تا کانال، دقیقاً قراره اطلاعات این سایت و این پیج و این کانال چه دردی از تو رو دوا کنه؟ هر کسی ۵۰۰ تا کانال ۵۰۰ تا پیج ۵۰۰ تا گروه داره همینطور ساعتها می‌چرخه الکی و عمرش رو تلف میکنه یا اطلاعات غیرکاربردی کسب میکنه

بمباران اطلاعات غلط

اون قدر علیه ارزش‌های دینی مثل حجاب، روضه، مجالس اهل بیت علیهم‌السلام، مسجد و هیئت و... حرف و حدیث درست می‌کنن که آدم اگه معرفت نداشته باشه، متزلزل می‌شه.

مقام معظم رهبری رحمته‌الله در این باره میفرمایند: دشمن در رسانه‌ها لشکرسازی میکند؛ لشکرسازی کاذب، انبوه‌سازی دروغ. می‌بینید در رسانه‌های گوناگون دشمن، جوری وانمود میکند که آدم غافل و بی‌خبر تصوّر میکند که واقعاً یک خبری است؛ [در حالی که] واقع قضیه این نیست.^۱

جالبه بدونین برخی صحابه پیغمبر بعد ایشان برای توجیه و همراهی مردم در مسیر انحرافی که در سقیفه ایجاد کردن از همین روش استفاده کردن مثلاً گفتن که پیامبر تکلیف تعیین جانشین و خلیفه بعد خودشون رو به اصحاب واگذار کردن و اصحاب هم همه با ابوبکر بیعت کردن در

صورتی که هردو حرف دروغ بود.^۱

دروغ بعدی که برای توجیه غضب فدک گفتن این بود که ما از پیامبر شنیدیم فرمود: ما انبیاء ارث نمیداریم و هرچه از ما باقی بمونه صدقه است.

نکته مهم اینه که بسیاری از مردم با این اخبار جعلی و کذب منحرف و متزلزل شدن ولی شخصیت آگاه، شجاع و بصیری چون حضرت زهرا علیها السلام وارد میدون شدن تا دروغ اینا رو بر ملا کنند لذا برای دفع دروغ اول در موقعیت‌های مختلف ماجرای غدیر رو متذکر شدن^۲ و برای دفع دروغ

۱. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، چند نفر از اصحاب با این استدلال که امر انتخاب خلیفه به مردم واگذار شده، در سقیفه جمع شدند و بدون توجه به آنچه در واقعه غدیر روی داد، ابوبکر را به خلافت برگزیدند. سپس با روش‌هایی خاص، از مردم بیعت گرفتند. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۰۵؛

۲. ... قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي إِنِّي أَشْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ تَلْجُلُخُ فِي صُدْرِي؟ قَالَتْ: سَلْ، قُلْتُ: هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ وَقَاتِهِ عَلَى عَلِيٍّ بِالْإِمَامَةِ؟ قَالَتْ: وَاعْجَبَاهُ أَنْ تَسِيتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟..

هر که مرد، نامش از بین رود ولی نام پدر من به خدا سوگند تا من زنده‌ام بزرگ است. عرض کردم: ای بانوی من سؤالی دارم که در سینه من خلجان کرده و می‌خواهم از شما بپرسم؟ فرمود: بپرس، عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از مرگش به امامت علی علیه السلام تصریح کرد؟ فرمود: بسیار عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟ عرض کردم: بلی (قصه غدیر خم) صحیح است، ولی به آنچه در پنهانی (رسول خدا صلی الله علیه و آله) به شما خبر داده مرا آگاه فرما. فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که شنیدم می‌فرمود: علی بهترین کسی است که او را پس از خود در میان شما می‌گذارم؛ و او امام و خلیفه بعد از من می‌باشد، و پدر و سبط من است، و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکارند، که اگر پیرویشان کنید ایشان را راهنمایانی هدایت‌کننده و هدایت شده می‌یابید، و اگر مخالفتشان کنید اختلاف تا روز قیامت در میان شما باشد، عرض کردم: ای بانوی من پس برای چه از گرفتن حشش خودداری کرد؟ فرمود: ای ابا عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مثل امام - (یا آنکه فرمود: مثل علی) - همانند تعبیه است که به سوی او روند و او به جانب کسی نیاید؛ سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را بر اهلیش واگذارده بودند و از عنرت پیغمبرشان پیروی کرده بودند در باره خداوند دو نفر (با هم) اختلاف نمی‌کردند و گذشتگان و آیندگان (امامت) را از هم ارث می‌بردند تا قائم ما که نهمین فرزند حسین است قیام کند، و لکن آن کس که خدایش به عقب انداخته مقدم داشتند و آن کس که خدایش مقدم داشته به عقب انداختند تا آن گاه که فرستاده حق (و رسول خدا) را در لحد نهاده و به خاک سپردند، و خواسته دل خود را برگزیده (و پیرویش کردند) و به رأی خود عمل نمودند، نابودی بر آنها باد آیا نشنیده‌اند که خدای تعالی فرماید: «و خدای تو بیافریند آنچه خواهی و برگزیند و برای ایشان برگزیدن نیست، سوره قصص، آیه ۶۸» بلی شنیده‌اند ولی ایشان همچنانند که خدای تعالی فرموده: «زیرا کور نشوند دیدگان و لکن کور شوند دل‌هایی که در سینه‌هاست، سوره حج، آیه ۴۶» هیبهات، اینان آرزوهای خود را در دنیا گسترش داده و عمرهای خود را فراموش کردند، پس وای برایشان، و گم کرد کارهای آنان را، بار پروردگار از گمراه شدن پس از هدایت به تو پناه می‌برم. الإنصاف ج ۱ ص ۴۱۰

دوم به مقابله و محاجه‌ی با خلیفه اول و دوم در مسجد و در حضور مردم پرداختند که بیانات حضرت در این باره رو میشه در خطبه فدکیه دید.

...و اَنْتُمْ الْاَن تَزْعُمُونَ اَنْ لَا اَرْثَ لَنَا اَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ، وَ مِنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ، اَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ اَتَىٰ اِبْنَتُهُ. اَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! اَلْغَلَبَ عَلٰى ارْثِي؟ يَابْنَ اَبِي قُحَافَةَ! اَفَىٰ كِتَابِ اللّٰهِ تَرِثُ اَبَاكَ وَ لَا اَرْثُ اَبِي؟...^۱

شما اکنون گمان می‌برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی‌دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم. ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث بیری و از ارث پدرم محروم باشم...

پس دومین مانع سلوک، استعمار فکریه؛ استعماری که با گوشی و شبکه و محتوا وارد دل هامون می‌شه. باید حواسمون باشه: پناه ببریم به خدا از علوم غیر کاربردی و هرجا شک کردیم، برگردیم سر منبع اصلی: قرآن و

اهل بیت علیهم‌السلام.

۱. لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا قَرِيبًا. اَفَعَلَىٰ عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللّٰهِ وَ تَبَدَّلْتُمُوهُ وِرَاءَ طُهْرِكُمْ، اِذْ يَقُولُ ﴿وَوَرَّثَ سَلِيمَانُ دَاوُدَ﴾ [نمل: ۱۶] وَ قَالَ فِيمَا افْتَضَىٰ مِنْ خَبَرٍ زَكْرِيَّا اِذْ قَالَ: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلَدًا هَ رَبَّنِي وَبَرِّكَ مِنْ اَلٍ يَغْفُوبُ﴾ [مريم: ۵-۶] وَ قَالَ: ﴿وَاُولُو الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّٰهِ﴾ [انفال: ۷۵] وَ قَالَ ﴿يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِي اَوْلَادِكُمْ لِلَّذِيكَرٍ مِّثْلُ حَقِّ الْاُنثٰى﴾ [نساء: ۱۱] وَ قَالَ ﴿اِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْاُولٰٓئِیْنِ وَ الْاَقْرَبِیْنَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلٰى الْمُتَّقِیْنَ﴾ [بقره: ۱۸۰] وَ زَعَمْتُمْ اَنْ لَا حِطَّةَ لِي، وَ لَا اَرْثَ مِنْ اَبِي، وَ لَا رَجْمَ بَيْنَنَا، اَفَحُصَّكُمُ اللّٰهُ بِاَيِّهِ اَخْرَجَ اَبِي مِنْهَا؟ اَمْ هَلْ تَقُولُونَ: اِنَّ اَهْلَ مَلْتَنٍ لَا يَتَوَارَثَان؟ اَوْ لَسْتُ اَنَا وَ اَبِي مِنْ اَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ اَمْ اَنْتُمْ اَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ اَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟ فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ مَزْخُولَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ. فَيُعَمِّمُ الْحُكْمَ اللّٰهُ وَ الرَّعِيْمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يُخْسِرُ الْمُتَبَطِّلُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ اِذْ تَنْدُمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ، وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مِنْ يَاتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ يَجْلِيْ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ.

سومین مانع: شبهات

وقتی دشمن نتوانست ایمان ما رو با شمشیر بگیره، با فکرو کلمه اومد سراغمون. اون روزها با نیزه می‌زدند، امروز با جمله! اون وقت با شمشیر می‌خواستن سینه‌ی علی علیه السلام رو بشکافند، امروز با شبهه می‌خوان سینه‌ی ایمان ما رو پاره کنن. استعمار فقط خاک نمی‌گیره؛ دل می‌گیره، باور می‌گیره. دشمن امروز کاری می‌کنه که خودِ مؤمن، نسبت به مقدسات خودش، به شک بیفته. و این خطر، خطر کمی نیست!

آدمی که اهل فکر و مطالعه نباشه، با یه جمله‌ی مجازی، با یه پست، با یه ویدیو، ایمان چند ساله‌ش فرو می‌ریزه.

برای همین که باید هوشیار باشیم. باید بلد باشیم شبهه رو بشناسیم و جواب بدیم، چون شبهه مثل خاریه که اگه همون اول درنیاری، کم‌کم زخم عفونت می‌کنه.

یکی از این شبهات که خیلی هم شنیدیم می‌گن: مگر امیرالمؤمنین علیه السلام غیرت الله نیستند؟ پس چرا در برابر دشمنان از همسر خودشون دفاع نکردن؟

اولاً: این حرف، غلطه که گفته می‌شه حضرت فقط نظاره‌گر بودن! در تاریخ اومده که وقتی عمر و قنفذ و جمعی از همراهانش بر درِ خانه‌ی حضرت جمع شدن، هیزم آوردن و در رو به آتش کشیدن، عمر با تازیانه به دست و بازوی حضرت زهرا علیه السلام زد. حضرت ناله زد: یا اَبَتاه! یا رسول الله!

امیرالمؤمنین علیه السلام با دیدن این صحنه جسارت، ناگهان از جا

برخواست، گریبان عمر رو گرفت، او را محکم کشید، بر زمین زد، به صورت و گردنش کوبید و خواست او را بکشد! اما در اون لحظه، فرمایش پیامبر و وصیت او را به یاد آورد و فرمود:

قسم به خدایی که محمد ﷺ را به پیامبری ارج نهاده است، ای پسر صهاک! اگر نبود کتابی از طرف خدا و عهده‌ی که با رسول الله کرده‌ام، می‌فهمیدی که نمی‌توانی وارد خانه‌ی من شوی! یعنی حضرت علی علیه السلام ایستاد، اما به خاطر عهد الهی و وصیت پیامبر، دست نگه داشت.

ثانیاً: اگر حضرت علی علیه السلام با قدرت و قیام مسلحانه برای گرفتن حکومت اقدام می‌کرد، چه اتفاقی می‌افتاد؟

خیلی از عزیزانی که از جان و دل به امامتش ایمان داشتن، از دست می‌رفتند. دشمن تبلیغ می‌کرد که علی به دنبال دنیاست، دنبال حکومت کرده! و این، اساس اسلام رو متزلزل می‌کرد.

ثالثاً:

در اون شرایط، خطر مرتدین، مدعیان نبوت دروغین مثل مسیلمه کذاب، طلحه و سجاح، همه فعال بودن. هرکدام گروه و پیروانی داشتن.

از طرف دیگه، خطر حمله‌ی رومی‌ها هم بود؛ یعنی جامعه‌ی نوپای اسلامی از درون و بیرون در معرض فروپاشی بود.

پس امیرالمؤمنین علیه السلام باید بین دو خطر یکی رو انتخاب می‌کرد: از بین رفتن حکومت موقت یا نابودی اسلام! و حضرت، اسلام رو انتخاب کرد.

در پایان، خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) این ماجرا رو به بهترین شکل توضیح داده:

به خدا سوگند، هرگز فکر نمی‌کردم عرب خلافت را از خاندان پیامبر بگیرد، یا مرا از آن باز دارد. مرا به تعجب و انداشت جز توجه مردم به دیگری که دست او را به بیعت می‌فشاردند.

از این رو، دست نگاه داشتم. دیدم که گروهی از مردم از اسلام بازگشتند و می‌خواهند آیین محمد (صلی الله علیه و آله) را محو کنند. ترسیدم اگر به یاری اسلام نشتابم، رخنه‌ای در پیکر آن بیفته که مصیبتش از حکومت چندروزه‌ای که مثل سراب از بین می‌ره، بزرگ‌تره.

پس به مقابله برخاستم، مسلمانان را یاری کردم، تا باطل محو شد و اسلام آرام گرفت.^۱

یا زیاد گفتن که تا بیست سال پیش، در تقویم‌ها کلمه‌ی شهادت برای حضرت زهرا (علیها السلام) نوشته نمی‌شد و فقط می‌نوشتن وفات! پس یعنی ایشان شهید نبودن؟ که باز باید بگیریم که:

اولاً:

کلمه‌ی وفات، مشترکه بین کسی که با مرگ طبیعی از دنیا رفته و کسی که در راه خدا به شهادت رسیده. در منابع اهل سنت هم همین‌طور استفاده شده. مثلاً درباره‌ی خلفا بارها از واژه‌ی «وفات» استفاده کردن، در حالی که خود اهل سنت معتقدن خلیفه‌ی دوم ترور شد و مرگ طبیعی نداشت! پس «وفات» به‌تنهایی نشونه‌ی نفی شهادت نیست.

۱. نهج البلاغه عبه، نامه‌ی ۶۲

ثانیاً:

ما دینمون رو از تقویم نمی‌گیریم! یعنی چی؟ یعنی اگه یه تقویم اشتباه نوشت، این مثل قرآن نیست که بشه بهش استدلال کرد! بالفرض، اگه در یه سالی اشتباه چاپ شده و به جای «شهادت» نوشته «وفات» این هیچ ارزشی برای داوری تاریخی نداره. دین و عقیده رو از کتب وحی و روایت می‌گیریم، نه از تقویم‌ها و صفحات سالنامه.

ثالثاً:

اتفاقاً اگه برید سراغ تقویم‌های قدیمی‌تر، حتی در دوران پهلوی، می‌بینید که به وضوح نوشته شده: شهادت حضرت زهرا علیها السلام. یعنی نه تنها در تاریخ ما این تعبیر سابقه داره، بلکه تقویم‌های قبل از انقلاب هم اون رو تصریح کردن.

پس این شبهه هم از همون دست سفسطه‌های ظاهربینانه‌ست. یه نگاه سطحی به ظاهر کلمات، بدون درک عمق معنا و نیت پشت اون‌ها. باید حواسمون باشه؛ اگه معرفت نداشته باشیم، یه جمله‌ی چاپی ساده توی تقویم، می‌تونه ذهن ما رو از حقیقتی بزرگ مثل مظلومیت فاطمه زهرا علیها السلام منحرف کنه.

جمع بندی:

همه‌ی حرف ما در این جلسه این بود که انسان در زندگی، به حرکت خطی داره، نه نقطه‌ای. یعنی از لحظه‌ی بلوغ تا لحظه‌ی مرگ، در مسیر سلوکی قرار می‌گیره که باید به عاقبت به خیری ختم بشه و البته باید بدونیم که: در این مسیر، به موانعی چون : علم بی‌فایده، هجمه‌ی فکری و استعمار، و شبههاتی که ایمان رو هدف می‌گیرنن نیز باید توجه داشت. ان شاءالله در گفتار دوم، می‌خوایم ببینیم چه آگاهی‌هایی برای این سلوک لازمه، تا بتونیم مسیر رو درست و استوار ادامه بدیم.

اطلاعات قبل منبر برای فهم بهتر جلسه دوم:

مبلغ عزیز، در نظر داشته باش که جلسه دوم رو در سه گام به مخاطب منتقل میکنیم.

➤ در گام اول که مقدمه هست به یادآوری نکات مهم جلسه قبل و طرح یک سوال مهم میپردازیم.

➤ در گام دوم به تشریح آگاهی‌های لازم جهت سلوک سالم میپردازیم. یکی یکی اونها رو توضیح میدیم.

➤ در گام سوم یک نتیجه‌گیری مختصر از بحث خواهیم داشت.

بعد از پایان منبرت باید این پیام به مخاطب منتقل شده باشه که: برای رسیدن به عاقبت بخیری نیاز به علم و معرفت داریم.

شروع بحث:

«يَا كَمِيلُ، مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»^۱

یعنی ای کمیل! هیچ حرکتی نیست، مگر اینکه در اون به آگاهی و شناخت نیاز داری.

جلسه دوم